



انتخاب خود بیان میکند آنجا که نویسد و آری انسان، دلی دارد که شریک محبت بوده و بازار محبت بوسیله آن گرم است

بهسان اندازه که محبت پدران و مادران، در سادات و خوشبختی اطفال مؤثر است و نقش سازندگی يك انسان خوشبخت را ایفا میکند، افرات و تفریط در محبت، نقش سازندگی يک انسان علیل و ناتوان و بدبخت را ایفا میکند، خانه‌ای که فاقد مهر و محبت است، کانون بدبختی و درددلی اطفال است، خانواده‌هایی که بر اثر ازدواج‌های نامتناسب، بوجود آمده‌اند و شالوده‌ست و در هم گسیخته‌ای دارند، برای اطفال، آسائنده‌ای بیش نیستند.

از طرف دیگر، افراده در محبت نیز سبب میشود که کودکان، فاقد اراده و اعتماد بنفس بار آیند و همواره غلبی و انکل دیگران باشند، آنها قوه ابتکار ندارند و در برابر مشکلات و حوادث و فرازونشیب‌های زندگی، شکست می‌خورند و از پای درمی‌آیند. **الطاهر و الامام باقر (ع)** میفرماید: **« شر الابعاء من دعاهم الی الافراط »** (۱) بدترین پدران کسانی هستند که در محبت و نیکی، نسبت بفرزندانشان زیاده روی نمایند.

**عاطفه و تکامل**

با اینکه عقل به تنهایی سرد و خشک و خاوش است، پیشرویها و تکامل آن نیز مدیون عواطف است، اگر ملاحظه میکنیم که دانشمندان برای کشف یکی از اسرار خلقت، مدت‌ها در لابراتوارها وقت می‌گذرانند و از استراحت و خواب و تفریح چشم‌پوشی میکنند بخاطر عشق و اشتیاقی است که بکار خویش دارند اگر این عشق و اشتیاق، از آنها گرفته شود، در ظرف چند ثانیه از پای درمی‌آیند و نوبه‌ای دست‌ار کار خود می‌کنند.

اگر رهبران کشورهای آزاد شده برای نجات کشورهای خویش از جنگال امپریالیسم، تمام مسائب و مشکلات و زدن‌های تاریک انفرادی را تحمل میکنند حتی احساس خستگی و نارضایتی نمی‌نمایند زیرا که عشق با آزادی و دلسوزی نسبت بملیون‌ها انسان گرسنه و سیرانگساز عواطف گرم و خروشان آزادیخواهان و استقلال‌طلبان هند بوده، قلم‌انالروز، هندوستان در برابر یوغ استعمار، خرد و شکنجه شده بود، جواهر لعل نهرو می‌نویسد: « در جامعه هند سه طبقه طبقات یا کاست‌های جدا از هم تقسیم می‌شدند، پائین‌تر از همه، طبقه‌ای بودند که **« اجس »** حساب می‌شدند و سایر طبقات با آنها تماس نمی‌گرفتند! و اینها حق و درود بهجامع و سعادت نداشتند و ناچار بودند در حله‌های مخصوص، یا خارج شهر، زندگی کنند، در دوران مبارزه برای استقلال، گاندی برای دهم شکستن این رسوم نیز بعباده پرداخت و نجس‌ها را **« دهر یجن »**

( مخلوق خداوند ) نامید و دیگران را بشناسی با آنها تشویق کرد، و یک بار هم باین منشار اسلام روزه کرد و کاستهای هندو اقدام کردند و زنجیرهایی که هندوان بر دست‌های برادرانشان گذاشته بودند، با انگشترهای گیس (۱)

زنان شناسان برای اینکه نقش و عواطف را بدقت بررسی کنند و فواید و آثار عواطف را بشناسی گفت نمایند، عودتاً استنجدوا بطور جداگانه، در درس مخصوصی آزمایش کردند، این دو گروه، از لحاظ استعداد و معلومات، در یک ردیف بودند، ولی بکلاس آنها گفته شد که اگر از همه امتحان بر آید، برایایی باها داده خواهد شد و بدسته دیگر هیچ ننگفتند، بررس نتیجه آزمایش نشان داد که دسته اول، گام‌ها در کار خود موفق شده‌اند و دسته دیگر در کار خود شکست خورده‌اند.

این آزمایش ثابت کرد که حتی در کارهای علمی نیز «عاطفه» نقش مهمی را بعبه‌ها دارد و بدون دخالت عواطف، دانش آموز و دانشجو نمی‌تواند در کار خود پیشرفت کامل کند، روی همین اساس است که باید بهش آموزش و دانشجو یان در انتخاب رشته تحصیلی و شغل، آراء و گذاره‌ها شوند تا هر دو شومر شغلی که با این دو بان دانستگی دارند، برای خود انتخاب کنند، در این صورت، می‌تواند در کار خود پیشرفت نمایند و مقصود بر سنه، اما اگر رعایت ذوق و سلیقه آنها نشود و رشته تحصیلی و شغل، بر آنها تحمیل گردد در نیمه راه از کار می‌افتند و شکست می‌خورند.

**تنها عاطفه!**

بر حسب ظاهر ما هستیم که در راه تکامل علمی، صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی کوشش و تلاش کنیم، اما در حقیقت تنها نیروی فنا ناپذیر و سرشار عواطف است که سنشاً این همه آثار درخشان می‌آورد، آری **« و یستونون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد »!**

یکی از نویسندگان می‌نویسد: « بسیاری از مردم کلیه عوامل و وسایل موفق شدن را، از قبیل جوانی، سلامت، انرژی، سواد و غیره جهلانم پیشرفت است دارند ولی از آنها بهره‌برداری نمی‌کنند، انگیزه‌ای برای تلاش و شروع فعالیت ندارند، زیرا هدفی ندارند، نیت‌انداز کجا شروع کنند و کجا برسند هر قه‌ای لازم است تا آتش اشتیاق آنها شعله‌ور گردد و آنها را بسوی موفقیت و کامیابی پیش براند، یکی از بیهوش‌هایی که امروز مشاهده اینست که همه میگویند: وقت کم است! و با گفتن این جمله بدببال‌ها کمتر و پول بیشتری روند، از قبول مشاوت و بکار بردن روش و ابتکار، برهیزی کنند و بیجای آن تمام ساعت خود را صرف تفریح و گردش و خوشگذرانی مینمایند (۲)

اگر مادری کنار گام‌ها طفل، **« شبها بیدار می‌نشیند و او را خفتن می‌آموزد**

۱- نگاشته تاریخ جهان صفحه ۷۸۲

۲- خواندنیا شماره ۲۶ سال ۲۷



اگر دست طفل را بگیرد و او را پایها می برد تا شیوه را در فن بیاموزد، اگر دیک حرف و دو حرف، بر زبان طفل می نهد تا سخن گفتن یاد او دهد و بالاخر، اگر طفل دهستی خود را از هستی او، بیاد و شمارش این است که « ناهستم و هست دارمش دوست ! » همه از برکت عواطف است.

اگر کاشفین بزرگ شعر اوقیانوسها و فراد آسمانها مفر میکنند، اگر دانشجویی برای آزمایش باروی که کشف کرده است، جان خود را در معرض خطر مرگ قرار بدهد و اثر آن را روی بدن خویش آذینش میکند، اگر قهرمانان برای سرفرازی و نجات ملت خویش، فداکاری و جان بازی میکنند، اگر اسان دوستان بزرگ و نجیبان فنا تا پذیر عالم انسانیت، از نیروی استقامت، بردباری، فداکاری و نوع دوستی برخوردارند، همه آنها بدون نیروی شگرف و حیات عاطفی، هستند.

همین عاطفه است که در میان بزرگ آسانی را برای نجات بشریت، فدا کاری و ادانت امام حسین (ع) بخاطر همین عشق بحق، از سیم قلب جانگازی و فداکاری کرد و نام نیکش جاودانی شد، سر بران در شهیدی که در میدانهای جنگ، تیرهای دشمن را بجان خود میخورد و جان خود را بخاطر آسایش و موطنان از دست می دهند، همه بدون « عواطف » هستند.

اکنون که تا حدودی، با اهمیت نقش عواطف، آیین بردیم، خوب است در مسئله تربیت اطفال تجزیه ملاحظه کنیم و بقول ویل دورانت « نخست خود را تربیت کنیم، سپس به تربیت کودکان خود بپردازیم » زیرا تا خود را از نظر عواطف پرورش ندهیم و حیات عاطفی ما سالم و نیرومند نباشد، نمیتوانیم در مسئله تربیت اطفال، کامیاب شویم، در حقیقت، ما هر چه هستیم، کودکان ما همان خواهند شد، ویل دورانت میگوید: « کودک کانت را بمن بنما تا بگویم چگونه هستی » (۱)

بنابر این جا دارد که در بیان، بازگشت به اهمیت نقش عواطف، در تربیت و حمایت آن گوش کنیم و وظیفه خود را بخوبی احصا کنیم، باشد که در راه رسانیدن انسانیت با روح کمال و عظمت، سهمی داشته باشند، ویل دورانت میگوید: « برای بنای خوی کودک، شاید پیش آن باشد که در مدح و تحسین او، فحش و سب بدهیم، سب زشت و خورده گیری روح را فلاح میکند و کار نامهارا تا ناپدید می سازد، مدح بساوارها نیروی دهد، اعصاب را تنبیه میکند و دشوارترین کارها را به پرورزی بدل میسازد، با هر چه خودخواهی و شیوان جهان را بشکند، چه ای آنکه کار خوب انجام یافته، بنگریم و آن را اجتناب نمانیم که خاطره شیرینش در ذهن کودک بماند و سابقه تشویق کارهای دیگر شود » (۲)